

جدال میان عقل و عشق

معنای ولایت‌مداری حسین بن علی (ع) این بود که نه برای ترس از دوزخ یا برای شوق به بهشت، بلکه برای محبت ذات اقدس إله بود.



معنای ولایت‌مداری حسین بن علی (ع) این بود که نه برای ترس از دوزخ یا برای شوق به بهشت، بلکه برای محبت ذات اقدس إله بود. حسین بن علی (ع) مانند سایر انسان‌های کامل، یعنی انبیای الهی و ائمه معصومین با ویژگی خاص، در ساحت «جهاد اکبر» پیروز آمد.

خبرآنلاین تا پایان دهه اول محرم، هر روز گفتارهایی منتشرنشده از علامه عبدالله جوادی آملی را منتشر می‌کند. گاهی ذات اقدس إله با جلالش ظهور می‌کند، گاهی با جلالش؛ در هر فرصتی با اسمی از اسمای حُسنای خود جلوه می‌کند، و این وابسته به قابلیت و لیاقت آن مظهر و مجلاست. بندگان الهی هم گاهی بر اساس خوف، گاهی بر اساس رجاء، و زمانی بر اساس عقل به ذات اقدس إله متقربند. همانطوری که انسان‌ها در عبادت یکسان نیستند، در تولی و تبری هم همتای هم نیستند.

در جوامع روایی ما از ائمه (علیهم السلام) رسیده است که برخی خدا را بر اساس هراس از دوزخ عبادت می‌کنند، و عده‌ای خدا را به استناد شوق به بهشت می‌پرستند، و برخی هم خدا را بر اساس محبت و ثناء و شکر او، او را نیایش و پرستش می‌کنند. این «خوف» و «شوق» و «حب» که در عبادت‌های بندگان نسبت به ذات اقدس إله مطرح است، در تولی و تبری اینها هم تجلی دارد.

یعنی کسانی که در مدار ولایت حرکت می‌کنند، آنها هم اینچنین‌اند. برخی‌ها ولایت الهی را در حد هراس می‌پذیرند؛ گرچه در تحت قبه ولایتند، لکن قسمت مهم ولایت‌مداری آنها ترس از دوزخ است، یا ترس از هجران اوست؛ منشأ «خوف» است. عده‌ای هم مدار ولایت‌مداری و محوری آنها «شوق» به بهشت است، که چیزی می‌طلبند. و گروه سوم که گروه برتر و برین این ولایت‌مدارانند، کسانی‌اند که ولایت الهی را بر اساس محبت می‌پذیرند؛ که در حقیقت اینها عاشقانه ولایت را قبول کرده‌اند، نه خائفانه و نه طامعانه! نه از روی هراس و نه از روی طمع. اگر روی ترس و روی طمع نیست، قهراً منشأ عقلی و عشقی دارد.

وجود مبارک سالار شهیدان، حسین بن علی (ع) از قسم سوم بود. و معنای ولایت‌مداری او این بود که نه برای ترس از دوزخ یا برای شوق به بهشت، بلکه برای محبت ذات اقدس إله بود. حسین بن علی (ع) مانند سایر انسان‌های کامل، یعنی انبیای الهی و ائمه معصومین با ویژگی خاص، در ساحت «جهاد اکبر» پیروز آمد.

بسیاری از اهل فضیلت عادل شدن را، ترک رذائل اخلاقی را، تحصیل فضائل اخلاقی را، پیروزی صحنه نبرد حق و باطل را؛ جهاد اکبر می‌دانند! خیال می‌کنند اگر کسی در فضای تهذیب نفس و مدار تزکیه جان کوشید، و رذائل اخلاقی را کنار گذاشت، فضائل اخلاقی را فراهم کرد، این در ساحت جهاد اکبر پیروز شده است؛ در حالی که این در «جهاد اوسط» پیروز است، نه جهاد اکبر. تا آنجا که سخن از اخلاق است، تا آنجا که سخن از فضائل اخلاقی و رذائل اخلاقی است، تا آنجا که سخن از تهذیب نفس و تزکیه جان است؛ میدان جهاد اوسط است، نه جهاد اکبر! وقتی همه این فضائل فراهم شد، نوبت جنگ بین «عقل» و «عشق» رسید؛ آنجا تازه طلیعه جهاد اکبر است. عقل بر اساس علم حصولی کار می‌کند، دستمایه حکیمان و متکلمان «عقل» است؛ سرمایه مجتهدان و فقیهان، عقل است. وقتی در مصاف با «عشق» می‌افتد؛ می‌بیند بین حکمت و عرفان، بین کلام و عرفان، بین فقه و عرفان، تازه اول جدال است.

منظور از این عرفان همان است که وجود مبارک امیر المؤمنین (ع) از ذات اقدس إله به عنوان «غایه آمال العارفین» معرفی کرده است (1). عارف کسی است که بر اساس عمل به جمیع دستورات الهی از واجب و مستحب، و پرهیز از همه مناهای تحریمی و تنزیهی خدا، یعنی مکروه و حرام به مقام «شهود» بار یافت. هرگز به فهم بسنده نمی‌کند، هرگز با مفهوم سرمایه گذاری نمی‌کند. او با دلمایه شهود زنده است؛ او با عشق زنده است، نه با عقل! او با یافتن زنده است، نه با فهمیدن؛ او با مشاهده به سر می‌برد، نه با فاهمه! این جنگ بین عقل و عشق؛ جنگ بین حکمت و کلام از یک سو، عرفان از سوی دیگر؛ جنگ بین حصولی و حضوری از علم از سوی دیگر، این آغاز «جهاد اکبر» است.

«عشق» می‌گوید: بکوش آنچه را که فهمیدی، ببینی! «عقل» می‌گوید: من بر اساس فهم و درک حصولی پیش می‌روم. اگر کسی بخواهد از این مرحله بالاتر برود، باید تضحیه کند، قربانی کند، بسیاری از خواسته‌ها را رها کند، بسیاری از حلال‌ها را و مباح‌ها را رها کند، اهل نثار و ایثار باشد؛ نه خود را ببیند، نه غیر خود را؛ تا کم کم ذات اقدس إله در جلوی دیدگان او بر اساس لکن

رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ (2) تجلی کند.

آنگاه چنین انسانی موفق است که کوه طور را به بردگی بکشاند. باید دانست که کوه طور از برکت موسای کلیم مَجَلای عشق الهی شد. این انسان کامل است که واسطه فیض است، حتی برای کوه طور! این انسان کامل است که مجرای فیض است، حتی برای درخت.

موسی این نیست که تا صوت «أنا الحق» شنود / و نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست و همچنین موسی این نیست تا اینکه سبب تجلی خدا بر کوه طور و مانند آن بشود! یک وقت انسان خیال می‌کند وجود مبارک موسای کلیم شاگرد درخت است، یا شاگرد کوه. ولی وقتی انسان‌شناس باشد، میدان جهاد اکبر را پشت سر بگذارد، در مصاف عشق و عقل فاتحانه سخن بگوید، می‌گوید: هم آن شجره به برکت انسان کامل سخن گفت، و هم کوه طور به برکت انسان کامل مَجَلَا شد. و همه آنچه که در کوه طور هست، گوشه‌ای از اسرار حسین بن علی (ع) است در کربلا.

(1) اشاره به: مفاتیح الجنان / دعای کمیل

(2) الکافی / جلد 1 / صفحه 98